

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۵۹ - ۱۳۱

بررسی دیدگاه مخالفان احادیث عرض در اهل سنت*

مجتبی نوروزی

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد)

Email: mojtabanoruzi@gmail.com

حسن نقی زاده

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naghizadeh@um.ac.ir

دکتر سید محمد مرتضوی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

v -

چکیده

طبق مفاد روایاتی که بعدها در لسان اصولیان و فقها به «اخبار عرض» شهرت یافته است، احادیثی که صدور آنها از معصوم (ع) مورد تردید قرار می‌گیرد، بر قرآن کریم عرضه می‌شوند و دست‌کم در صورت مخالفت با قرآن کریم مردود به حساب می‌آیند.

این روایات که در منابع شیعه جزء روایات صحیح و معتبر می‌باشند؛ و فراتر از آن به نظر برخی از اصولیان و فقیهان متواتر شمرده شده‌اند، از سوی اکثر عالمان اهل سنت مورد بی‌مهری و حتی مخالفت قرار گرفته‌اند تا آن‌جا که در بسیاری از منابع اهل سنت در زمره روایات مجعول و ساخته پرداخته زنادیق و ملحدان توصیف شده‌اند. و به عنوان‌هایی چون وضع، ضعف سند، مخالفت با قرآن، تعارض با احادیث نبوی و انکار حجیت سنت منتسب گردیده‌اند.

این مقاله ضمن تبیین دیدگاه اهل سنت در مورد روایات عرض، اهم اشکالات و دلایل مخالفت آنان با روایات مزبور را مطرح و به تفکیک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: احادیث عرض، عرضه حدیث بر قرآن، نقد حدیث، اهل سنت و احادیث عرض،

مخالفان روایات عرض

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۱/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰.

درآمد

عرضه حدیث بر قرآن به عنوان اولین و مهم ترین معیار نقد متن حدیث از جایگاه ویژه ای برخوردار است. روایاتی که پشتوانه و سند این معیارند، به تعبیرهای مختلف بارها از سوی پیامبر(ص) مطرح گردیده و پس از آن نیز مورد اهتمام و توجه امامان معصوم (ع) قرار گرفته و نزد اصولیان به «روایات عرض» شهرت یافت و به عنوان نخستین و مهم ترین معیار در عرضه نقد داخلی (متن) حدیث در بازشناسی احادیث معتبر از احادیث مجعول مورد توجه عالمان و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. (انصاری، ۱/۲۴۷-۲۵۲)

مفاد و مضمون این روایات این است که احادیثی که از پیامبر(ص) و معصومان(ع) برای ما نقل شده است و صدور آن از معصوم مورد شک و تردید می باشد، باید بر قرآن عرضه گردد و در صورت موافقت با قرآن یا به طور دقیق تر عدم مخالفت پذیرفته می شود. ولی حدیثی که مخالف کتاب الهی باشد، فاقد ارزش و اعتبار بوده و طرح می شود.

روایات مزبور در منابع فریقین به طرق و اسناد فراوان و با تعبیر و الفاظ مختلف ولی مضمون واحدی، از پیامبر(ص)، امامان معصوم(ع) و صحابه نقل شده است، که به هر صورت، حاکی از اهمیت و نقش این معیار در برخورد با احادیث وارده دارد.

منابع شیعی این احادیث را با تعبیرهای مختلف از زبان پیامبر(ص)، امام علی(ع)، امام باقر(ع)، امام صادق(ع)، امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و امام جواد(ع) آورده اند. در منابع اهل سنت نیز از پیامبر(ص)، امام علی(ع)، امام باقر(ع)، امام صادق(ع) و برخی از صحابه پیامبر مانند ابن عباس، ابن مسعود، عبد الله بن عمر، مالک بن انس و ... نقل شده است.

با توجه به کثرت روایات عرض در منابع فریقین و ضمن رعایت گزیده نویسی در این پژوهش، نخست نمونه هایی از احادیث مورد نظر به نقل از منابع شیعه و اهل سنت ارائه می گردد. سپس نوبت طرح این پرسش ها فرا می رسد که آیا روایات عرض، نزد اهل سنت چگونه تلقی شده است؟ برداشت آنان از این روایات چیست؟ آیا آنان موضع واحدی در مواجهه با روایات عرض، اتخاذ نموده اند؟ مستند و دلیل آنان در این مواجهه چیست و این مواضع چگونه ارزیابی می شوند؟

پیشینه تحقیق

عرضه حدیث بر قرآن به عنوان یکی از مهم ترین معیارهای نقد داخلی (متن) حدیث

همواره مورد توجه محدثان شیعه بوده است. فقیهان و اصولیان شیعه نیز ضمن مباحث اصولی خود در باب «حجیت خبر واحد» و «تعادل و تراجیح» از این احادیث سخن گفته‌اند. اما به دیدگاه مخالفان احادیث عرض در میان اهل سنت و مستندات آن‌ها توجهی نشده است. در میان معاصران، این موضوع مورد توجه واقع شده و برخی به‌طور ضمنی و گذرا به این بحث پرداخته‌اند، که به تعدادی از نگاشته‌ها اشاره می‌شود:

۱. مقاله نقد دیدگاه مخالفان عرض حدیث بر قرآن، غلامعلی عزیزی کیا
 ۲. الصحيح من سیره النبی الاعظم ۶ (جلد اول)، سید جعفر مرتضی عاملی
 ۳. منهج نقد المتن فی تصحیح الروایات و تضعیفها، سید علی حسن مطر الهاشمی
 ۴. معیارهای شناخت احادیث ساختگی، قاسم بستانی
 ۵. مقاله موقف الحشویة من مصادر الفكر الاسلامی، سید محمدرضا حسینی جلالی
- آنچه به‌طور مستقل بررسی نشده است، دیدگاه‌های متفاوت عالمان اهل سنت پیرامون روایات عرض، دلایل و مستندات مخالفان احادیث عرض، نقد و ارزیابی یکایک آن‌ها با رویکرد منابع مهم اهل سنت و در نهایت جمع‌بندی دیدگاه آنان در این مسأله است که در این پژوهش پیرامون آن سخن به میان آمده است.

حدیث عرض در منابع فریقین

الف. منابع شیعه

۱- عن ابی عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص): «إِنَّ عَلَيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلَيَّ كُلُّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۶۹/۱)

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «برای هر حقی حقیقتی و برای هر واقعیتی نوری است. پس هرچه را که با قرآن موافق است، بگیرد و هرچه مخالف قرآن است رها کنید.»

۲- عن هشام بن الحكم و غيره عن أبي عبد الله (ع) قال خطب النبي (ص) بميِّ فقال: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ» (همان)

هشام بن حکم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: پیامبر در خطبه‌ای در منی می‌فرمود: «ای مردم! آنچه از من موافق با قرآن برای شما بازگو شود، آن را گفته‌ام و آنچه

مخالف با آن نقل شده است، آن را نگفته‌ام.»

۳- عن عبدالله بن بکیر عن اُبی جَعْفَرٍ (ع) قال: «إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَإِلَّا فَفَقُّوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ» (همان، ۲۲۲/۲)

عبدالله بن بکیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که می‌فرمود: «هر گاه از ما حدیثی به شما برسد، در صورتی که یک یا دو شاهد از کتاب خدا بر مضمون آن یافتید، آن را بگیرید و گرنه توقف کنید، سپس آن را به ما باز گردانید تا حقیقت برای شما آشکار شود.»

با توجه به کثرت روایات عرض و رعایت گزیده‌گویی در این پژوهش به همین مقدار بسنده می‌شود. (رک: همان، ۶۹/۱-۷۰؛ خالد برقی، ۲۲۰/۱-۲۲۵؛ حرعاملی، ۱۰۹/۲۷-۱۲۴)

ب. منابع اهل سنت

۱- عن علی بن اُبی طالب (ع) قال قال رسول الله (ص): «انها ستكون بعدی رواة یروون عنی الحدیث، فاعرضوا حدیثهم علی القرآن، فما وافق القرآن فخذوا به و ما لم یوافق القرآن فلا تأخذوا به» (دار قطنی، ۱۳۴/۲)

علی (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «همانا پس از من راویان از من نقل حدیث می‌کنند. حدیث آنان را بر قرآن عرضه کنید، آنچه موافق بود، بپذیرید و هر آنچه با قرآن سازگار نبود، نپذیرید.»

۲- حدثنا بن اُبی کریمه عن اُبی جعفر عن رسول الله أنه دعا الیهود فسألهم فحدثوه حتی کذبوا علی عیسی فصعد النبی المنبر فخطب الناس فقال: «إن الحدیث سیفشو عنی فما أتاکم عنی یوافق القرآن فهو عنی وما أتاکم عنی یشکک القرآن فلیس عنی» (شافعی، ۳۵۸/۷؛ بیهقی، ۵۲۳/۶)

رسول خدا، یهودیان را احضار کرده و از آنان سؤالی پرسید. یهودیان سخنانی گفتند و به حضرت مسیح (ع) دروغ‌هایی نسبت دادند. رسول خدا بر فراز منبر رفت و در خطبه‌ای فرمود: «بزودی احادیث منسوب به من فراوان خواهد شد، پس آنچه از سخنان من به شما رسید و موافق قرآن بود از من است، و آنچه مخالف قرآن بود، از من نیست.»

۳- حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی بن حمزة ثنا إسحاق بن إبراهيم أبو النضر ثنا یزید بن ربیعة ثنا أبو الأشعث عن ثوبان أن رسول الله قال ألا إن رحی الإسلام دائرة قال فکیف نصنع یا رسول الله قال: أعرضوا حدیثی علی الكتاب فما وافقه فهو منی و أنا قلت. (طبرانی، ۹۷/۲؛ هیشمی،

۱۷۰/۱؛ متقی هندی، ۱۷۹/۱ و ۱۹۶؛ سیوطی، ۱، ۱۷۴)

ثوبان می‌گوید: رسول خدا فرمود: «هان که سنگ آسیاب اسلام در چرخش است.» ثوبان گفت: پس چه کنیم ای رسول خدا؟ رسول خدا فرمود: «سخن مرا بر کتاب خدا عرضه نمایید. آنچه موافق آن بود، از من است و من آن را گفته‌ام.»

۴- عن أبي هريرة عن النبي قال: «سيأتيكم عني أحاديث مختلفة، فما جاءكم موافقا لكتاب الله و لستني فهو مني، وما جاءكم مخالفا لكتاب الله و لستني فليس مني.» (دارقطني، ۱۳۳/۴؛ خطیب بغدادی، ۴۷۰-۴۷۱؛ انصاری هروی، ۵۶/۴؛ ذهبی، ۳۰۲/۲؛ جرجانی، ۶۹/۴؛ با اندکی تفاوت).

ابوهریره از پیامبر ۶ روایت کرده است که فرمودند: «به زودی احادیث مختلفی از من به شما می‌رسد. آنچه به دست شما رسید و موافق قرآن و سنت من بود، از من است و آنچه مخالف قرآن و سنت من بود، از من نیست.»

اعتبار روایات عرض از نگاه فریقین

الف. دیدگاه عالمان شیعه

نکته قابل ملاحظه این است که اولاً حجم روایات عرض در فرهنگ شیعه امامیه به مراتب بیشتر از مقداری است که در منابع اهل سنت ذکر شده است. ثانیاً دیدگاه عالمان شیعه پیرامون اعتبار روایات عرض با دیدگاه اهل سنت یکسان نمی‌باشند. در منابع شیعی تعداد روایات عرض به اندازه‌ای است که برخی از عالمان شیعی تواتر معنوی (انصاری، ۲۴۷/۱؛ توحیدی، ۴۵۳/۳) و تواتر اجمالی (کاظمی خراسانی، ۱۶۲/۳؛ بروجردی، ۱۰۶/۳) این روایات را مطرح کرده‌اند.

در مجموع می‌توان ادعا نمود که روایات عرض در منابع حدیثی شیعه مشتمل بر روایات صحیح و معتبری (مجلسی، ۲۲۹/۱) است که مورد قبول و استناد تمامی اصولیان می‌باشد و در میان عالمان شیعه کسی را که با قاعده کلی لزوم عرضه حدیث بر قرآن مخالفت نموده باشد، سراغ نداریم، اگرچه در تفسیر آن نزد اخباریان بحث و گفتگوهای وجود دارد. افراطیان این گروه به دلیل عدم اعتقاد به حجیت ظواهر قرآن، عملاً اعتباری برای قرآن، (مستقل از روایات) قائل نبوده و تنها رهنمود آیاتی از قرآن را حجت می‌دانند که تفسیری از ناحیه معصومان در مورد آن‌ها رسیده باشد. (کرکی، ۱۷۷) طبق باور آنان، دیگر عرضه احادیث بر قرآن معنا و

مفهومی ندارد. (رک: جزائری، ۱۸۳/۱)

اگرچه در میان اخباریان نیز دیدگاه‌های معتدل‌تری یافت می‌شود که روایات عرض را پذیرفته و منظور از عدم مخالفت حدیث با قرآن را، ناسازگاری با حکم کلی یا محکمت و نصوص قرآن تلقی نموده‌اند. (رک: بحرانی، ۳۰/۱)

ب. دیدگاه عالمان اهل سنت

محدثان، فقیهان و اصولیان اهل سنت در رابطه با روایات مورد بحث دیدگاه واحدی ندارند؛ در بررسی آراء و عقاید آن‌ها سه رویکرد متفاوت را می‌توان مشاهده کرد که عبارتند از:

۱. اکثریت عالمان اهل سنت این روایات را برنمی‌تابند و آن‌ها را از اصل مجعول و ساختگی می‌دانند. (رک: دارقطنی، ۱۳۳/۴-۱۳۴؛ ابن عبدالبر، ۱۹۰/۲-۱۹۱؛ شافعی، ۴۸۴؛ ۲۲۴-۲۲۶؛ عجلونی، ۸۶/۱؛ ۲۳/۲؛ عظیم‌آبادی، ۲۳۲/۱۲؛ فتنی، ۲۸؛ شوکانی، ۲۹۱/۱)
۲. در مقابل شماری از آنان به‌ویژه معاصران نیز به دفاع از این روایات برخاسته و عدم مخالفت حدیث با قرآن را از نشانه‌ها و ملاک‌های حدیث صحیح ذکر نموده‌اند. (رک: خطیب بغدادی، ۴۷۲؛ غزالی، ۱۱۳؛ ابن حزم، ۲۰۱/۲؛ ابن حبان، ۱۵۵/۱؛ غزی‌العامری، ۱۴؛ سباعی، ۱۱۷-۱۱۸؛ خطیب، ۲۴۴؛ شیرازی، ۲۳۵؛ ملیباری، ۷۹-۸۰؛ قرضاوی، ۱۱۲-۱۱۳؛ سقاف، ۱۷۵-۱۷۶)

۳. عده‌ای هم بدون اظهار نظر در خصوص رد یا تأیید این روایات، به نقل آن بسنده کرده‌اند. (رک: طبری، ۱۴۵/۲۵؛ ذهبی، ۳۰۲/۲؛ جرجانی، ۶۹/۴؛ متقی هندی، ۱۷۷/۱-۲۱۸؛ خطیب بغدادی، ۴۷۰-۴۷۱)

بررسی دیدگاه مخالفان

از تأمل در منابع روایی و اصولی متقدمان و متأخران اهل سنت، بدست می‌آید که بیشتر عالمان اهل سنت به مخالفت با این روایات برخاسته و آن‌ها را موضوع و جعلی می‌دانند. بررسی و تتبع در آثار یاد شده این حقیقت را روشن می‌سازد که هیچ کار جدی و اساسی در مورد روایات عرض در میان عالمان اهل سنت صورت نگرفته و بیشتر آن‌ها به نقل مخالفت جمعی از عالمان قرن دوم پرداخته‌اند، بدون این‌که بررسی عالمانه و محققانه‌ای صورت پذیرد. اگر پیشینه مخالفت با احادیث عرض را در اهل سنت پیگیری نماییم، اولین گام‌های آن مربوط به تنی چند از بزرگان اهل سنت مانند یحیی بن معین، عبدالرحمن مهدی و امام شافعی می‌باشد

که از موضع ناسازگاری با این روایات برخوردار کرده‌اند. دیگر علمای اهل سنت نیز تا امروز به رسم تبعیت و بدون بررسی دقیق سندی یا مدلول و مفهوم این روایات، به مخالفت با آن پرداخته‌اند.

شاطبی (م ۷۹۰) پس از ذکر سخن عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸) مبنی بر وضع این احادیث توسط زنادقه و خوارج، می‌نویسد:

«با این شیوه دسته‌هایی از متأخران به گمراهی رفته‌اند؛ چنان‌که این وضع در میان متقدمان نیز پدید آمد. عقیده به این مطلب و گرایش به آن، انحراف از صراط مستقیم است. خداوند ما را به نعمت خویش از این آفت نگاه دارد.» (شاطبی، ۱۴/۴)

دلایل و مستندات مخالفان

گرچه بحث مستدل و مفصلی پیرامون دلایل مخالفت با احادیث عرض در منابع اهل سنت به ندرت مشاهده می‌شود، اما در لابه‌لای سخنان آنان مطالبی در این زمینه یافت می‌شود. اشکالات بزرگان اهل سنت بر روایات عرض را می‌توان در دو بخش سند و متن این احادیث پیگیری نمود:

الف. مناقشه در سند احادیث

۱- موضوعه بودن روایات عرض

بسیاری از عالمان اهل سنت روایات عرض را مجعول و ساختگی تلقی نموده و بر این باورند که زنادقه این احادیث را جعل کرده‌اند. عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸) معتقد است که این روایات ساخته و پرداخته زنادقه و خوارج است و از نظر علما فاقد صحت است. (ابن عبد البر، ۱۹۰/۲-۱۹۱)

یحیی بن معین (م ۲۳۳) نیز حدیث ثوبان از پیامبر اکرم (ص) در مورد عرضه حدیث به قرآن را مجعول و ساخته دست زنادقه می‌داند. (شوکانی، ۱۵۰)

شافعی (م ۲۰۴) نیز این روایات را باطل و بی اساس (شافعی، ۲۲۴-۲۲۶) و آن را سخنی جاهلانه می‌داند. (همان [الف]، ۴۸۴) چنان‌که هیچ‌کدام از راویان مورد اعتماد در نوشته‌های خود چنین حدیثی را نقل نکرده‌اند. (همان [ب]، ۲۲۵ و ۱۵/۷-۱۶)

دیگر عالمان اهل سنت نیز به پیروی از نامبردگان، احادیث را جعلی و ساختگی می‌دانند. (دارقطنی، ۱۳۳/۴-۱۳۴؛ عجلونی، ۸۶/۱؛ ۴۲۳/۲؛ عظیم‌آبادی، ۲۳۲/۱۲؛ ابن عبدالبر، ۱۹۰/۲-)

۱۹۱؛ فتنی، ۲۸؛ مقریزی، ۱۴۸/۳؛ شوکانی، ۲۹۱/۱)

۲- ضعف سند

جمعی از عالمان اهل سنت مشکل روایات عرض را ضعف سند می‌دانند. از جمله این عالمان می‌توان به شافعی (م ۲۰۴) اشاره نمود. وی در پاسخ به کسانی که به روایات مزبور استناد کرده و برخی احادیث را غیر صحیح می‌دانند، به ضعف سند این روایات اشاره می‌کند و معتقد است که «هیچ یک از راویان مورد اعتماد، مانند چنین حدیثی را در کتاب‌های خرد و کلانش روایت نکرده است. و این روایت، منقطع و از فرد مجهولی نقل شده که مثل چنین روایتی را در هیچ موردی نمی‌پذیریم.» (شافعی [ب]، ۲۲۴-۲۲۶ و ۱۵۷/۷-۱۶)

برخی هم سند این روایات را مرسل، (ابن حزم، ۱۹۹/۲) موهوم، (دارقطنی، ۱۳۴/۴) ضعیف و غیر قابل تمسک، (عبد الغنی عبد الخالق، ۴۷۴) منقطع، (شافعی [ب]، ۲۲۴؛ هیشمی، ۴۱۴/۱) مطروح، (ابن حزم، [الف]، ۲۰۱/۲) مجهول، (هیشمی، ۴۱۴/۱) و از طرق غیر صحیح (عجلونی، ۸۶/۱) دانسته‌اند.

در همین راستا بسیاری از محدثان اهل سنت راویانی مانند صالح بن موسی، (دارقطنی، ۱۳۴/۴) حسین بن عبدالله، (ابن حزم [الف]، ۷۶/۲) یزید بن ربیع، (هیشمی، ۱۷۰/۱)، خالد بن ابی کریم، (سباعی، ۱۸۴) عمرو بن ابی عمرو (همان) را که در سند روایات عرض واقع شده‌اند، را تضعیف نموده‌اند.

بررسی

در پاسخ به اشکالات مربوطه، نکات ذیل قابل ذکر است:

۱. ادعای موضوعه بودن این احادیث چندان ساده نیست. زیرا روایات عرض به طرق واسناد فراوان و با تعبیر گوناگون در منابع مختلف فریقین آمده است. (رک: نوروزی و نقی زاده، ۳۹-۴۶) بنابراین عرضه حدیث بر قرآن با یک یا دو حدیث شاذ مطرح نشده است که بتوان به راحتی آن‌ها را با عنوان احادیث موضوع و ساختگی از رده خارج نمود.

۲. انتساب این احادیث به زنادقه، خوارج و اهل زیغ هیچ دلیل موجهی وجود ندارد؛ زیرا مضمون این احادیث از نظر دینی و عقلی موجه بوده و با احادیث مشابه فراوان و منقول از پیامبر (ص)، ائمه و صحابه و تابعان تقویت می‌شود. (بستانی، ۱۵۶-۱۵۷)

سید جعفر مرتضی عاملی در این باره می‌نویسد:

«ما نمی‌دانیم چه زمانی خوارج و زنادقه گرد هم آمدند تا این احادیث را بسازند! همانطور

که معلوم نیست این اجتماع چه زمانی تمام می‌شود و به ریاست چه کسی این کار را به انجام رسانده‌اند؟! و چه کسی خبر از مصوبات این اجتماع داده است؟ و آیا اساساً عرضه حدیث بر قرآن فایده‌ای برای زنادقه و خوارج داشته است؟ چگونه؟ و یا عدم عرضه حدیث بر قرآن چه ضرری متوجه آن‌ها می‌نموده است؟!» (رک: عاملی، ۲۹۷/۱)

وی در ادامه، ادله ادعایی آنان را مغالطه محض دانسته و آن را باطل می‌داند. (همان)

یکی از محققان معاصر اهل سنت نیز در مقام پاسخ به دلایل منکران حجیت سنت که به احادیث عرض استناد کرده‌اند، به این نکته اذعان می‌کند که:

«آنچه علما در مورد سند حدیث «انّ الحدیث سیفشو عنی فما اتاکم...» گفته‌اند، ما آن را می‌پذیریم، اما در مورد موضوعه بودن این حدیث، اتفاقی بین علما وجود ندارد و بعضی مانند شافعی و بیهقی آن را تضعیف کرده‌اند و اگر حدیث را از جهت متن رد کرده‌اند، باید بگوییم که این حدیث با الفاظ مختلف آمده مثل: «فما وافق فاقبلوه و ما خالف او لم یوافق فردوه»، و در این حدیث چیزی که باعث حکم به ضعف آن شود، وجود ندارد تا چه رسد به اینکه گفته شود که خوارج و زنادقه آن را وضع کرده‌اند! آنچه همه علما بر آن اتفاق دارند این است که از علائم وضع حدیث این است که مخالف کتاب و سنت قطعی باشد. پس اگر در حدیثی حکمی مخالف یا غیر موافق با آنچه در قرآن آمده، بیاید و مجالی برای تأویل نباشد، حکم به وضع آن می‌کنیم، آیا این حدیث که در مورد آن بحث می‌کنیم، بیشتر از این است؟...» (رک: سباعی، ۱۸۴-۱۸۹)

۳. چنان‌که بسیاری از رجالیان شیعه و اهل سنت بر این باورند، ضعف سند ملازم با ضعف متن و احیاناً جعلی و موضوع بودن حدیث نیست. میان صحت سند و صحت متن یا ضعف آن دو ملازمه‌ای وجود ندارد. (بشیر، ۸۶-۸۷) بنابراین اگر حدیث عرض در بعضی از طرق آن در منابع اهل سنت مبتلا به ارسال و انقطاع در سند است، در عین حال نمی‌توان متن آن حدیث را غیر صحیح به حساب آورد؛ تا چه رسد به این‌که آن را جعلی و ساختگی بدانیم!

میرداماد (م ۱۰۴۱) از علمای بزرگ شیعه در این باره می‌نویسد:

«هنگامی که حدیثی با سند ضعیفی دیدید، نمی‌توان در مورد آن گفت که متن این حدیث ضعیف است و نیز نمی‌توان گفت این حدیث به طور کلی ضعیف است یعنی در اسناد و متن ضعیف است؛ بلکه باید تصریح شود که سند این حدیث ضعیف است یا به طور مطلق فقط ضعف اسناد آن منظور باشد. زیرا ممکن است که متن آن حدیث با سند دیگری روایت شده

باشد که آن را ثابت کند؛ در حالی که تو به آن دسترسی پیدا نکرده باشی.» (حسینی استرآبادی، ۲۸۹)

نظیر این سخن، توسط یکی از محققان اهل سنت نیز مطرح شده است. (رک: ابوریه، ۳۰۲) بنابراین ضعف سند برخی احادیث عرض در منابع اهل سنت نمی‌تواند حاکی از ضعف متن و محتوای این احادیث باشد، تا چه رسد به اینکه به خاطر ضعف سند، مجعول و ساختگی محسوب شوند.

۴. بسیاری از عالمان اهل سنت در نهایت، دست‌کم بخشی از مفاد عرضه حدیث بر قرآن را در عمل پذیرفته‌اند. به این معنا که گفته‌اند حدیثی را که مخالف قرآن باشد، نمی‌تواند مورد قبول واقع شود. (خطیب بغدادی، ۴۷۲؛ غزالی، ۱۱۳؛ ابن حزم [ب]، ۱۱۳/۶) عجیب آن‌که شافعی (م ۲۰۴) که خود از مخالفان احادیث عرض است، چنان‌که گذشت، در جای دیگری یادآور می‌شود که آنچه مخالف قرآن است، از رسول خدا نمی‌باشد، هرچند به صورت روایت باشد. وی معتقد است که باید قرآن و سنت معروف آن حضرت پیشوا و مقتدا قرار گیرد و از آن پیروی شود. (شافعی، ۳۰۸/۷) شاطبی (م ۷۹۰ق) نیز در این باره معتقد است که حدیث، وحی از جانب خداوند است و نمی‌تواند با کتاب الهی در تناقض باشد. (شاطبی، ۱۶/۴) لازم به ذکر است که شاطبی از کسانی است که معنا و مفهوم روایات عرض را صحیح می‌داند. (همان)

همچنین به ادعای یکی از محققان معاصر اهل سنت، این نکته مورد اتفاق نظر می‌باشد که از نشانه‌های جعل حدیث، مخالفت با قرآن و سنت قطعی است، بنابراین هنگامی که حدیثی به ما برسد و حکمی مخالف یا غیر موافق احکام قرآن را افاده کند و قابل تأویل نباشد، در این صورت حکم به وضع و جعل آن حدیث می‌نماییم. (سباعی، ۱۸۵)

جالب‌تر آن‌که معیار عرضه بر قرآن کریم به منظور عدم مخالفت، از میان همه معیارها و قرائن مختلف، یکی از اولین و مهم‌ترین معیارهای شناخت احادیث جعلی و ساختگی است که عموم این دانشمندان این معیار را برای تشخیص اعتبار احادیث ذکر کرده‌اند. (خطیب بغدادی، ۴۷۲؛ غزالی، ۱۱۳؛ ابن حزم [الف]، ۲۰۱/۲؛ ابن حبان، ۱۵۵/۱؛ ابوریه، ۱۴۴ و ۳۰۲؛ حسین، ۱۱۵؛ غزی‌العامری، ۱۴؛ سباعی، ۱۱۷-۱۱۸؛ خطیب، ۲۴۴؛ شیرازی، ۲۳۵؛ ملیباری، ۷۹-۸۰؛ قرضاوی، ۱۱۲-۱۱۳؛ سقاف، ۱۷۵-۱۷۶)

در اینجا لازم است که عالمان اهل سنت به این پرسش پاسخ دهند که آیا مفاد روایات عرض جز این است که روایات منسوب به پیامبر(ص) که در مورد صدور آنها از پیامبر شک داریم را به قرآن عرضه می‌کنیم، اگر مخالف قرآن بود، نمی‌پذیریم و اگر موافق با قرآن بود آن را می‌پذیریم؟

از اینان باید پرسید که آیا نتیجه روایات عرض که کشف مخالفت یا موافقت احادیث با قرآن است، غیر از آن چیزی است که بزرگان اهل سنت بر آن اتفاق دارند؟
با این توضیح روشن می‌شود که علت مخالفت عالمان اهل سنت با روایات عرضه حدیث بر قرآن، سوءفهم در برداشت از این روایات است. وگرنه عالمان اهل سنت در عمل و نتیجه، مفاد روایات عرض که همان مردود بودن روایات مخالف قرآن است، را پذیرفته‌اند.

ب. مناقشه در متن و محتوا

جمعی از حدیث‌پژوهان اهل سنت، مخدوش بودن متن و محتوای این احادیث را دلیل مخالفت خود با آن ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین اشکالات آنان بر محتوای روایات یاد شده، عبارتند از:

۱- مخالفت با قرآن

برخی از عالمان اهل سنت بر این باورند که احادیث عرض مخالف با قرآن می‌باشند و در همین رابطه از سه چالش یاد کرده‌اند:

الف. خودویرانگر بودن حدیث عرض

به گفته آنان حدیث عرض خودویرانگر است. (ابن عبد البر، ۱۹۰/۲-۱۹۱؛ ابن حزم، [الف]، ۱۹۹/۲-۲۰۰؛ بیهقی، ۲۶/۱؛ شوکانی، ۲۹۱/۱) زیرا وقتی گفته می‌شود روایات را باید بر قرآن عرضه کرد، امر به عرضه نمودن، نفس این روایت نبوی را هم در بر می‌گیرد. اما وقتی آن را بر قرآن عرضه می‌کنیم، نادرستی آن روشن می‌شود. زیرا قرآن کریم دستور مؤکد به اطاعت از پیامبراکرم داده است. پس از وجود این روایات، عدم آنها لازم می‌آید. بنابراین احادیث عرض بر نادرستی خود دلالت دارند.

بررسی

همان‌گونه که مخالفان گفته‌اند، آیاتی که به اطاعت مطلق از پیامبراکرم فرمان داده‌اند، نیز آیات دیگری که سخن پیامبر را وحی معرفی می‌کند،^۱ بسیار و غیر قابل انکارند. اما این آیات،

^۱ «وما یبطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی» (نجم/۳-۴)

به مواردی مربوط می‌شوند که یقین به صدور حدیثی از پیامبر حاصل آمده باشد و فرد یا جمعی به طور مستقیم سخن پیامبر را شنیده باشد، یا اینکه حدیث آن حضرت به صورت متواتر به ما رسیده باشد. اما حدیث عرض به مرحله‌ای پیش از این نظر دارد. یعنی مرحله‌ای که هنوز سنت بودن یک متن برای ما اثبات نشده است. بنابراین عرضه حدیث بر قرآن به منظور دستیابی ما به صدور حدیث از پیامبر است. اما در صورتی که اصل صدور حدیثی مشخص و محرز باشد، اقدام به عرضه آن بر قرآن امری غیر ضروری، بلکه بی فایده خواهد بود. (رک: جوادی آملی، ۸۰/۱ و ۱۶۶)

دلیل این مدعا، تعبیری است که در روایات عرض به کار رفته است. معلوم می‌شود در این روایات از ما نخواستند که هرچه از پیامبر بی‌واسطه شنیدید، بر قرآن عرضه کنید؛ بلکه می‌گویند آنچه راویان و ناقلان حدیث، از قول رسول خدا نقل می‌کنند، به کتاب خدا عرضه شود. تعبیرها این نیست که: (اعرضوا ما اقول) یا (اعرضوا ما سمعتموه منی علی کتاب الله) ولی فرموده است: (اعرضوا ما روی لکم عنی) یا «ما حدثم» یا «ما جاء کم به احد». بدین ترتیب آنچه در فرآیند عرضه حدیث بر قرآن مردود اعلام می‌شود، نه حدیث صادره از پیامبر؛ بلکه کلام راوی است که ممکن است ساخته پرداخته خود او باشد. (مطر الهاشمی، ۱۰۵-۱۰۶)

سرخسی (م ۴۸۳) یکی از علمای اصولی اهل سنت با اشاره به همین مسئله یادآور می‌شود که:

«در قرآن به طور مطلق دستور تبعیت از اوامر پیامبر داده است و در حدیث نیز آن را مقید به عدم مخالفت با قرآن نموده است. پس اگر احادیث عرض ثابت شود، عرضه حدیث بر قرآن شامل اخبار آحاد است؛ نه آنچه به طور مستقیم از آن حضرت شنیده می‌شود یا بوسیله تواتر برای ما ثابت است. و در خود حدیث عرض نیز دلالتی بر این نکته وجود دارد. زیرا در حدیث آمده است که «اذا روی لکم عنی حدیث» و گفته نشده: «اذا سمعتم منی» (سرخسی، ۷۶/۲؛ بخاری، علاءالدین، ۲۷۵/۳)

ب. مخالفت با اطلاق آیات قرآن

گفته‌اند روایات با اطلاق آیات مخالف است. آنان معتقدند که خداوند به طور مطلق به پیروی از پیامبر اکرم فرمان داده و آنرا محدود و مقید به چیزی نفرموده است. بنابراین اخبار عرض که پذیرش روایات پیامبر را مشروط به موافقت یا عدم مخالفت آن‌ها با قرآن نموده است، مخالف اطلاقی است که از آیات زیر به دست می‌آید: (ابن عبدالبر، ۱۹۰/۲-۱۹۱؛ ابن

حزم، [الف]، ۱۹۹/۲-۲۰۰)

«...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۱

(حشر/۷)

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»^۲ (نساء/۸۰)

طبق اظهارات ابن عبدالبر (م ۴۶۳) در این باره، گروهی از عالمان با این حدیث از آن رو مخالفت کردند که اگر قبل از هر چیز بر این حدیث اعتماد کرده و آن را بر کتاب خدا عرضه کنیم، در می‌یابیم که خود، مخالف کتاب خدا است. زیرا در قرآن به آیه‌ای بر نمی‌خوریم که به ما بگوید هیچ حدیثی را از پیامبر اکرم نپذیرید، مگر آنکه موافق با قرآن باشد؛ بلکه قرآن به طور مطلق به تاسی و اقتدای به آن حضرت و فرمانبری از ایشان فرمان داده و ما را از مخالفت با ایشان به هر شکل و در هر حال، برحذر داشته است. (ابن عبدالبر، ۱۹۰/۲-۱۹۱)

بررسی

در این مورد ما هم تا این نقطه با مخالفان همراهیم که آیات قرآن، یکسره ما را به پیروی از دستورات پیامبر فراخوانده و فرمان داده و این دستور بی قید و شرط است. اما همان‌طور که گذشت این فرمان مربوط به جایی است که اصل صدور روایت، قطعی و یقینی باشد. این در حالی است که ما در باب معیارهای نقد و از جمله عرضه حدیث بر قرآن، به دنبال اثبات صدور حدیث از پیامبر هستیم. مگر ممکن است با وجود احتمال کذب و ناهمگونی سخن رسیده با قرآن، هر حدیثی که توسط راویان و ناقلان از پیامبر نقل شده، پذیرفته شود!

ج. نبودن ضابطه عرضه حدیث بر قرآن در آموزه‌های قرآنی

مقصود این است که قرآن کریم از عرضه احادیث نبوی بر کتاب خدا ذکری به میان نیاورده و شاهی از قرآن بر آن دلالت ندارد. (همان، بیهقی، ۲۷/۱) در واقع این استدلال مکمل مورد الف است که گذشت. (م ۴۵۸) ضمن باطل دانستن حدیث عرض، معتقد است که در قرآن کریم، هیچ دلالتی بر لزوم عرضه حدیث بر قرآن وجود ندارد. (بیهقی، همان)

بررسی

^۱ «... آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است»

^۲ «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که سرپا زند، تو را نگاهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی)»

در پاسخ به این شبهه توجه به چند نکته را ضروری می‌دانیم:

۱. مشخص است که قرآن کریم مشتمل بر اصول مربوط به احکام و تعالیم دینی و اخلاقی و آداب اسلامی بوده و همه جزئیات و فروع احکام در سنت پیامبر و به عقیده شیعه توسط معصومان ارائه شده است. در این راستا از جمله وظایف پیامبر و خاندان او تبیین، توضیح و بیان جزئیات معارف و احکامی است که اصول کلی آن در قرآن کریم آمده است. بنابراین نباید انتظار داشت که همه موارد یاد شده در قرآن مطرح شود. زیرا در این صورت حجم قرآن به اندازه‌ای رشد می‌یافت که نه حفظ آن ممکن بود و نه استفاده از آن میسر. (رک: عاملی، ۲۹۷/۱-۲۹۸)

درست همین نکته در مورد قاعده عرضة حدیث بر قرآن نیز که بنا به ضرورت توسط پیامبر و معصومان مطرح شده است، نمی‌توان استدلال کرد که چون خداوند در قرآن کریم چنین دستوری نیاورده است، ما هم ملتزم به آن نمی‌شویم. و اگر کسی چنین سخنی را به زبان آورد، حاکی از عدم توجه به شأن و جایگاه قرآن است.

۲. این درست است که قرآن به صراحت عین چنین معیاری را مطرح نکرده است، اما تعبیری هم، که صراحتاً یا تلویحاً چنین معیاری را نفی کند، در آن وجود ندارد. آنچه در قرآن آمده، همان حکمی است که مورد قبول منکران و موافقان این نوع احادیث بوده و آن وجوب پیروی از سنت نبوی است. (بستانی، ۱۵۵-۱۵۶)

۳. اعتبار این روایات و عمل به آنها، منوط به این نیست که قاعده عرضة در قرآن ذکر شود. چنان‌که بسیاری از مسائل دیگر هم در قرآن مطرح نشده، ولی در سیره و سنت پیامبر وجود دارد. شاید بتوان گفت این یکی از اصول عقلانی است که خود پیامبر به قصد ارشاد و سفارش و آینده‌نگری به صورت یک معیار آن را رهنمود داده است. (همان، ۱۵۶)

۴. با این وجود، تصور ما این است که قرآن چنین قاعده‌ای را به اشاره بیان فرموده است. در همین راستا آیه ذیل به نوعی مضمون روایات عرض تأیید می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۱

^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پايانش نیکوتر است.»

(نساء/۵۹)

منظور از برگرداندن امور به خداوند و رسول، عمل کردن بر اساس محکومات قرآن، دستورات پیامبر و سنت آن حضرت است. با توجه به مفاد عام آیه، اختلاف در پذیرش احادیث منسوب به پیامبر با مراجعه به قرآن و سنت قابل حل خواهد بود. بنابراین قرآن در درجه نخست مرجع بازشناسی حقیقت و رفع اختلاف است و سنت در مرحله پس از آن.

۲- تعارض حدیث عرض با احادیث نبوی

ناسازگاری حدیث عرض با دو حدیث نبوی از دیگر دلایل مخالفان احادیث عرض می‌باشد.

الف. حدیث اریکه

آنان معتقدند که پیامبر طبق این حدیث، کسانی را که اوامر و نواهی آن حضرت را شنیده و به این دلیل که در قرآن آیه‌ای که مربوط به آن باشد نیامده است، مورد انکار قرار می‌دهند، نکوهش فرموده است:

«لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ مَتَّكِنًا عَلَيَّ أَرِيكَةَ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ: مَا نَدَرْتُ، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ أَتْبَعْنَاهُ» (دارمی، ۴۷۲/۲؛ ابن‌ماجه، ۷/۱؛ سجستانی، ۳۹۵۲/۲؛ ترمذی، ۱۴۴/۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۰۸/۱؛ شافعی [ب]، ۸۹، ۲۲۶، ۴۰۳؛ ۱۶/۷، ۳۰۳، همو [ج]، ۱۵۱، ۲۳۴؛ بیهقی [الف]، ۷۶/۷؛ حمیدی، ۲۵۲/۱؛ طبرانی، ۳۱۶/۱؛ خطیب بغدادی، ۲۵؛ متقی هندی، ۱۷۴/۱؛ عجلونی، ۴۲۳/۲؛ سیوطی، [الف]، ۱۷/۲؛ شنقیطی، ۴۱/۸؛ ابن‌حزم، [الف]، ۲۰۲/۲؛ ۸۷/۶؛ دارقطنی، ۸/۷؛ ذهبی، ۱۱۹۱/۳)

«نبینم که یکی از شما بر بالشت خود تکیه زده و امری از اوامری که من به آن امر کرده‌ام، و یا از آن نهی کرده‌ام بر او آید و او گوید: نمی‌دانم! فقط آنچه را در کتاب خدا پیدا کردیم، پیروی خواهیم کرد.»

این حدیث که در لسان محدثان معروف به حدیث «اریکه» است، در منابع دیگر اهل سنت با تعبیر مختلف آمده است (رک: عجلونی، ۴۲۳/۲؛ شافعی، ۱۶/۷) و از نظر علمای اهل سنت، حدیثی صحیح می‌باشد. (ابن‌حزم، [الف]، ۲۰۲/۲؛ عجلونی، ۴۲۳/۲؛ مبارکفوری، ۳۲۴/۵؛ شوکانی، ۲۷۸/۸)

خطابی در ذیل آن می‌نویسد: حدیث دلالت دارد بر اینکه هیچ نیازی به عرضه حدیث بر قرآن وجود ندارد و زمانی که سخنی از پیامبر ثابت شد، فی نفسه حجت است و آنچه دیگران

روایت کرده‌اند که «هنگامی که حدیثی به شما رسید آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر موافق آن بود بپذیرید و اگر مخالف آن بود، آن را دور بریزید»، حدیث باطل و بی اساسی است. (عظیم‌آبادی، ۲۳۲/۱۲)

بررسی

در پاسخ به این حدیث توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱- اشاره شد که حدیث با الفاظ و تعابیر مختلف و به طرق کثیره در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است و به نظر عموم عالمان اهل سنت، جزء احادیث صحیح می‌باشد. (رک: حسینی جلالی، ۳۵۲-۳۶۴)

۲- اما مفاد آن هرگز رویاروی حدیث عرضه حدیث بر قرآن قرار نمی‌گیرد و به مصاف آن نمی‌رود. زیرا در این حدیث پیامبر گرامی اسلام کسانی را مورد نکوهش قرار می‌دهد که از روی علم به اوامر و نواهی آن حضرت، به این بهانه که در خصوص آن مورد رهنمودی از کتاب خدا یا دستوری از جانب پروردگار نرسیده است، سخن پیامبر را پشت سر می‌افکنند. اما اخبار عرضه حدیث بر قرآن، از مرحله‌ای پیش از آن سخن می‌گوید. یعنی به ما می‌گویند حدیثی را که صدور آن از پیامبر مشکوک است، بر قرآن عرضه کنید. اگر مخالف قرآن نبود، آن حدیث را به عنوان حدیث صادره از پیامبر بپذیرید. (عاملی، ۳۰۰/۱)

۳- با توجه به مفهوم این حدیث پیامبر گرامی اسلام از دوره‌ای خبر می‌دهد که کسانی در مسند حکومت و خلافت، با شعار «بیننا و بینکم کتاب الله» یا «حسبنا کتاب الله» جلوی نشر احادیث پیامبر را می‌گیرند. (رک: همان، ۳۰۱-۳۰۲؛ حسینی جلالی، ۳۵۶-۳۶۱) نمونه بارز آن در واپسین لحظات عمر پیامبر در بستر بیماری رخ داد که دوات و قلم خواست تا چیزی بنویسد که از گمراهی امت مانع گردد، ولی به گزارش بسیاری از محدثان و مورخان، خلیفه دوم با شعار «حسبنا کتاب الله» مانع از این نوشتن شد. (ابن حنبل، ۱/۳۲۵؛ بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۳۸/۵؛ ۹/۷؛ نیشابوری، ۷۶/۵؛ عینی، ۶۳/۱۸؛ ۲۲۴/۲۱؛ سیوطی، ۲۲۳/۴؛ صنعانی، ۴۳۸/۵؛ بیهقی، [الف]، ۴۳۳/۳؛ ۳۶۰/۴؛ ابن حبان، ۵۶۲/۱۴)

همچنین تعبیر «بیننا و بینکم کتاب الله» که در حدیث پیامبر آمده بود، همان جمله‌ای است که خلیفه اول ابوبکر پس از رحلت پیامبر در خطبه‌ای آن را به زبان آورد: (حسینی جلالی، ۳۵۹)

«إنکم تحدثون عن رسول الله احادیث تختلفون فیها، و الناس بعدکم اشدّ اختلافاً، فلا

تحدثوا عن رسول الله شيئا فمن سألكم فقولوا: بيننا وبينكم كتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه» (ذهبی، ۳/۱)

«همانا شما از پیامبر احادیثی نقل می‌کنید که در آن اختلاف دارید، و مردم پس از شما اختلافشان بیشتر می‌شود. پس، از پیامبر چیزی نقل نکنید. و هر کس از شما چیزی طلب کرد، بگویند بین ما و شما کتاب خداست. پس حلال آن را حلال، و حرام آن را حرام بشمارید.»
ب. حدیث «اوتیت القرآن...»

متن حدیث که مخالفان بدان استناد کرده‌اند، (فتنی، ۲۸؛ شوکانی، ۲۹۱/۱؛ عجلونی، ۴۲۳/۲؛ شوکانی، ۱۴۷) چنین است:

«الا إني أوتيت القرآن و مثله معه» (ابن حنبل، ۱۳۱/۷؛ خطیب بغدادی، ۲۳؛ ابن کثیر، ۴/۱؛ ابن حجر، ۳/۱؛ شوکانی، ۲۷۸/۸؛ مبارکفوری، ۳۲۴/۵؛ طبرانی، ۱۳۷/۲؛ عجلونی، ۴۲۳/۲؛ شوکانی، ۱۱۹/۲؛ ۱۸۷/۳)

«ای مردم! بدانید که قرآن و همانند آن به من داده شده است.»

نقل دیگر آن بدین گونه است:

«قد اوتيت الكتاب و ما يعدله» (بیهقی، [الف] ۳۳۲/۹؛ ابن سلمه، ۲۰۹/۴؛ ابن حبان، ۱۸۹/۱؛ طبرانی، ۲۸۳/۲۰؛ طبرانی، ۱۰۳/۳؛ دارقطنی، ۱۹۱/۴؛ ابن عبدالبر، ۱۵۰/۱؛ هیشمی، ۱۹۹/۱)
 «همانا کتاب (خدا) و معادل آن به من داده شده است.»

مخالفان احادیث عرض معتقدند که بر اساس این حدیث صحیح، (شوکانی، ۲۷۸/۸؛ مبارکفوری، ۳۲۴/۵؛ شوکانی، ۱۱۸/۲؛ ۱۸۷/۳) مطالبی هم‌قدر و هم‌اندازه قرآن به پیامبر داده شده که همان سنت و روایات آن حضرت است که در حجیت خود مستقل است و نیازی به عرضه آن بر قرآن نیست. بنابراین شایسته نیست که در اعتبار و صحت اینگونه سخنان که هم‌وزن و معادل قرآن است، شک و تردید به خود راه دهیم.

ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱) در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹) می‌نویسد که اطاعت پیامبر مستقلاً واجب است و نیازی به عرضه آن بر قرآن نیست. بنابر این اوامر آن حضرت بدون قید و شرط واجب است؛ چه آن دستور در قرآن ذکر شده باشد یا نباشد. (ابن قیم جوزیه، ۴۸/۱ به نقل از مطر الهاشمی، ۱۰۵)

بررسی

در مورد این حدیث نیز توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. این حدیث به‌رغم فراوانی منابع آن در کتب اهل سنت، ولی در منابع شیعی ذکر نشده است.

۲. به فرض پذیرش و صحت حدیث، مفاد آن با روایات عرضه حدیث بر قرآن به هیچ‌روی در تعارض نیست؛ اگر حدیث از ده برابر قرآن هم سخن می‌گفت، بدین معنا نبود که هر چه به پیامبر نسبت می‌دهند، به طور قطع و یقین از ایشان است. و از سوی دیگر مفاد حدیث عرض هم، آن نیست که هر چه به طور قطع از پیامبر صادر شده است، باید بر قرآن عرضه کرد. بلکه مقصود حدیث این است که به دلیل مقابله با دروغ‌گویان و جاعلان، باید احادیثی را که صدور آن‌ها از پیامبر مشکوک است، به قرآن عرضه شوند تا در صورت عدم مخالفت آن با قرآن، آن را بپذیریم. زیرا مسلم است که سنت قطعی پیامبر هیچگاه با قرآن معارض و مخالف نیست و هر دو به یک مصدر و یک سرچشمه باز می‌گردند.

به دیگر سخن گرچه سنت نبوی دارای حجیت است و هر آنچه به عنوان سنت ثابت شده باشد، قابل بازنگری و تردیدافکنی نبوده و در لزوم پذیرش آن تردیدی نیست، ولی همه آن چه اکنون به نام سنت مطرح و عرضه می‌شود، قطعی‌الصدر نبوده و باید در پی اثبات درستی یا نادرستی استناد آن به پیامبر بود. برای این کار نیاز به معیارهایی است که حدیث عرض یکی از مهمترین معیارها را موافقت و عدم مخالفت حدیث با قرآن دانسته است. بدین ترتیب، هیچ‌گونه ناسازگاری میان حدیث عرض با حدیث مورد نظر، دیده نمی‌شود. (عزیزی کیا، ۹۱)

۳. به فرض صحت حدیث «اوتیت الکتاب» و در تأیید آن می‌توان گفت احادیث عرض در واقع به منظور پاسداشت از سنت و تقویت جایگاه آن در نظام تشریح اسلامی است. زیرا این معیار توسط پیامبر مطرح شده است تا به وسیله آن بتوان احادیث صحیح را از غیر آن بازشناسی کرد و بدین وسیله به ساحت دیانت و سنتی که به قول اینان هم‌وزن و هم‌تراز و نیمی از وحی است، خدمت نمود. بدین ترتیب دو حدیث نه تنها با هم تعارضی ندارد، بلکه هر دو برای تبیین و شناخت سنت واقعی آن حضرت بازگو شده‌اند.

۳- اعتبارزدایی از حدیث نبوی و آسیب دیدن کیان روایات

از دلایل عمده مخالفت اهل سنت با احادیث عرض، منتهی شدن آن به نفی حجیت سنت و ابطال اساس احادیث است. از آنجا که بسیاری از جزئیات مسائل و موضوعات حدیثی در قرآن نیامده و احياناً بسیاری از احادیث، غیر منطبق با قرآن است (چون تفصیل مجمل‌ها، تخصیص عام‌ها و تقیید مطلق‌ها در حدیث است نه قرآن)، بنابراین در صورت التزام به عرضه

حدیث بر قرآن، جز تعداد اندکی از احادیث که موافق قرآن باشند، سایر احادیث به دلیل عدم موافقت با قرآن از بین خواهند رفت. (دمینی، ۱۱۷-۱۱۸؛ فتنی، ۲۸؛ عجلونی، ۸۶۱/۱ و ۲۳۳/۲؛ ابوزهو، ۲۴ و ۲۱۱؛ ادلی، ۲۳۴) در نظر این جماعت، اخبار عرض به دلیل نتایجی که بر آن مترتب است، مورد قبول نمی‌باشد. (ملیاری، ۷۹) از این رو برخی از معاصران اهل سنت ادعا کرده‌اند که زندیقان و ملحدان احادیث عرض را جعل کردند تا به هدف خود که از بین بردن احادیث است، برسند. (ابوشهبه، ۱۷)

بررسی

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل مقاومت برخی محدثان اهل سنت در برابر روایات عرض، همین توهم است که گمان می‌کنند، ملتزم شدن به روایات مورد نظر باعث از بین رفتن سنت و ابطال احادیث می‌شوند. (مطر الهاشمی، ۱۰۵) در حالی که این احادیث درست به عکس در خدمت سنت و احادیث قرار می‌گیرند تا روایات معتبر را از روایات موضوع و ساختگی جدا سازند. در این راستا، توجه به نکات ذیل کارساز است:

۱. احادیث عرض ناظر به قبول روایات موافق با قرآن و عدم پذیرش روایات مخالف با آن است. بنابراین روایاتی که نه موافق با قرآن است و نه مخالف و قرآن کریم درباره آن‌ها ساکت است، به قوت خود تحت ادله حجیت اخبار باقی خواهد بود. (رک: عاملی، ۲۹۸/۱؛ بستانی، ۱۵۵) بنابراین جای هیچگونه نگرانی در مورد موضوعات جزئی و فرعی که در احادیث ذکر شده و در قرآن مطرح نشده است، وجود ندارد؛ زیرا این‌ها هیچ‌کدام مخالف قرآن محسوب نمی‌شوند که دور ریخته شوند.

۲. پیش از این اشاره شد که در جریان اجرای قاعده عرض حدیث بر قرآن، آنچه مورد انکار و عدم پذیرش واقع می‌شود، سنت قطعی و واقعی پیامبر نیست؛ بلکه کلام راویان و ناقلان حدیث است که در صدور آن از پیامبر جای شک و تردید است. بنابراین آن دسته از احادیثی که به خاطر مخالفت با قرآن طرد می‌شوند، یا به خاطر ساختگی و جعلی بودن آن‌ها، یا به دلیل رهیافت خطا و اشتباه به کلام راوی در مقام نقل حدیث است. (مطر الهاشمی، ۱۰۵-۱۰۷)

۳. اکثر اصولیان معتقدند که تعبیرهای مختلف که در احادیث عرض به کار رفته است، مانند «موافقت با قرآن»، «تصدیق قرآن»، «یافتن یک یا دو شاهد از قرآن» و... به تعبیر «عدم مخالفت با قرآن» باز می‌گردد. بنابراین همسازی حدیث با قرآن شرط پذیرش احادیث نیست؛

زیرا موافقت شرط است و باید احراز شود. چه اینکه اگر موافقت حدیث با قرآن شرط باشد، باید بسیاری از روایات به کناری نهاده شوند. زیرا قرآن نسبت به بسیاری از جزئیات مسائل شرعی که در سنت مطرح شده است، ساکت است. اما اگر عدم «مخالفت» را شرط پذیرش روایت بدانیم، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید؛ زیرا همین اندازه که احراز مخالفت نشود، در پذیرش حدیث کفایت می‌کند. مدلول و مفهوم اصلی روایات عرض هم، بیش از این نیست. بدین ترتیب دغدغه مخالفان پذیرش حدیث از اهل سنت برطرف شده و روایات عرض منجر به القاء و ابطال احادیث و سنت نمی‌شود. (رک: نوروزی و نقی‌زاده، ۵۰ و ۵۵)

۴. این پاسخ نقضی هم قابل ملاحظه است که برخی از روایات عرض، علاوه بر معیار عرضه بر قرآن، از مقایسه با سنت نیز سخن به میان آورده‌اند که البته منظور سنت قطعی‌الصدور از پیامبر است. بنابراین چگونه قابل پذیرش است که مدلول روایات عرض از این حیث، به انکار حجیت سنت و ابطال نقش آن در تشریح احکام دینی بیانجامد؟! (رک: مطر الهاشمی، ۱۰۵-۱۰۸)

۴- مقدم بودن سنت بر قرآن

جمعی از عالمان اهل سنت در مخالفت با احادیث عرض پا را از این هم، فراتر گذاشته و با صراحت تمام اعلام کرده‌اند که سنت مقدم و حاکم بر قرآن است (ابن قتیبه، ۱۸۶؛ دارمی، ۱۴۴/۱-۱۴۵؛ خطیب بغدادی، ۳۰؛ قرطبی، ۳۹/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۹۰/۲-۱۹۲؛ انصاری هروی، ۵۸-۵۶/۲؛ ابن حجر، ۳۵/۱؛ عظیم‌آبادی، ۲۳۲/۱۲؛ ذهبی، ۱۰۷/۱؛ ابن حجر، ۱۹۴/۱؛ بیهقی، ۲۶۵/۱) و در بعضی از منابع خود بابتی تحت عنوان «السنة قاضية على الكتاب» گشوده‌اند. (دارمی، ۱۴۴/۱) در نظر این گروه عرضه روایات بر قرآن صحیح نیست؛ چرا که اینان قائل به بالاتر بودن رتبه سنت نسبت به قرآن‌اند. ابن قتیبه (م ۲۷۶) به صراحت اعلام کرده است که: «السنة قاضية على الكتاب و ليس الكتاب بقاض على السنة». (ابن قتیبه، ۱۸۶) مخالفان به این هم اکتفا نکردند، بلکه معتقد شدند که نیازمندی قرآن به سنت بیش از نیازمندی سنت به قرآن است! ابن عبدالبر (م ۴۶۳) از قول اوزاعی از مکحول نقل کرده است که: «القرآن احوج الى السنة من السنة الى القرآن». (ابن عبدالبر، ۱۹۱/۲؛ دارمی، ۱۴۵/۱؛ خطیب بغدادی، ۳۰؛ قرطبی، ۳۹/۱؛ انصاری هروی، ۵۸-۵۶/۲؛ شوکانی، ۱۵۱)

بررسی

درباره انگاره مقدم بودن سنت بر قرآن یادآور می‌شویم که:

۱. اگر منظور از حاکمیت سنت بر قرآن، حکومت تفسیری سنت نسبت به قرآن در اصطلاح اصولیان^۱ باشد، قابل پذیرش و خالی از اشکال است. به این معنا که سخن پیامبر شرح و بسط آیات یا توسعه و توضیح مفاهیم قرآنی باشد. اما اگر مقصود آن‌ها فروتر بودن رتبه قرآن از سنت و نفی حجت مستقل آن در مقام عمل باشد، سخن نادرستی است که نیازی به بررسی ندارد؛ زیرا قرآن معجزه جاوید پیامبر است و حجیت سنت نیز برگرفته از آیات قرآن می‌باشد. (رک: عزیزی‌کیا، ۹۲) اما ظاهراً مراد گویندگان این سخن دیدگاه اول است؛ چه اینکه سخنان آن‌ها قرینه و شاهدی بر این مدعا بوده و در مصاف با موضوع عرضه حدیث بر قرآن از آن سخن گفته‌اند.

۲. این سخن به اندازه‌ای از واقعیت به دور است که برخی از بزرگان اهل سنت هم به مخالفت با آن برخاسته‌اند. وقتی از احمد حنبل (م ۲۴۱) درباره جمله «السنة قاضية على الكتاب...» سؤال شد. ایشان در پاسخ گفت: «من گستاخی و جسارت نمی‌کنم که بگویم، سنت حاکم بر قرآن است؛ بلکه سنت مفسر و مبین قرآن است.» (خطیب بغدادی، ۳۰؛ ابن عبد البر، ۱۹۱/۲-۱۹۲)

۳. برخی از عالمان اهل سنت نیز که به سستی مبنای این سخن پی برده‌اند، کوشیده‌اند تا جمله «السنة قاضية على الكتاب» را به معنای مفسر و مبین بودن سنت برای قرآن توجیه نمایند. شاطبی (م ۷۹۰) در پاسخ کسانی که معتقدند سنت مقدم بر قرآن است، به این نکته توجه می‌دهد که حاکم بودن سنت بر کتاب به معنای مقدم داشتن سنت بر کتاب نیست؛ بلکه آنچه در سنت بیان شده، همان تبیین مقصود قرآن بوده، و سنت به منزله تفسیر و شرح معانی احکام قرآن است. (شاطبی، ۷/۴-۸) سپس به آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل/ ۴۴) استشهاد می‌کند.

دکتر مصطفی سباعی نیز بر این باور است که مرتبه سنت بعد از مرتبه کتاب است. او به کسانی که گفته‌اند سنت مقدم و حاکم بر قرآن می‌باشد، (زیرا سنت مجملات قرآن را تبیین و مطلقات آن را تقیید و عمومات آنرا تخصیص می‌زند. بنابراین به سنت مراجعه می‌شود و ظاهر قرآن رها می‌شود...) پاسخ می‌دهد که کار سنت در مثل این موارد شرح و تبیین مراد خداوند

^۱ «الحكومة عبارة عن كون دليل ناظرا الى حال دليل آخر و شارحا و مفسرا لمضمونه سواء كان ناظرا الى موضوعه ام الى محموله و سواء كان النظر بنحو التوسعة ام التضييق و سواء كان دلالة الناظر بنحو المطابقة ام الالتزام و سواء كان متقدما ام متأخرا» (مشکینی، ۱۲۶)

در قرآن است. پس در این حالت، حکم جدیدی ثابت نمی‌شود، بلکه آنچه مجمل و محتمل است، تبیین و تفسیر می‌شود. (سباعی، ۴۱۳)

جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) نیز در توجیه جمله «القرآن احوج الى السنة من السنة الى القرآن» تبیین مشابه‌ای دارد. (رک: سیوطی، [ب]، ۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۳۵/۱)

نتیجه آنکه می‌پذیریم که معنای جمله «السنة قاضية على الكتاب» تبیین کتاب توسط سنت باشد. اما اگر منظور مخالفان مقدم بودن سنت بر قرآن به لحاظ رتبه باشد، سخنی بی‌اساس و بیهوده است که حتی عالمان اهل سنت نیز به لوازم آن تن در نخواهند داد.

راز مخالفت بعضی از عالمان اهل سنت با احادیث عرض

اینک پس از بررسی ادله مخالفان احادیث عرض به نظر می‌رسد، دلیل و انگیزه مخالفت آن‌ها را می‌توان در چند نکته خلاصه نمود.

۱. سوء فهم و برداشت از احادیث عرض

در پرتو توضیح انجام یافته، آنان گمان کرده‌اند که مفاد احادیث عرض آن است که ما باید هر سخنی را که از پیامبر شنیده‌ایم، حتی اگر به صورت متواتر به ما رسیده باشد، بر قرآن عرضه نماییم. در حالی که احادیث عرض چنین نتیجه‌ای را به دست نمی‌دهد. (رک: جوادی آملی، ۸۰/۱ و ۶۶) زیرا هدف از عرضه حدیث بر قرآن اثبات صدور آن از پیامبر بوده، که در موارد استماع مستقیم یا تواتر یا اطمینان صدور، تحصیل حاصل خواهد بود. بنابراین فقط احادیثی بر قرآن عرضه می‌شود که در صدور آن از پیامبر شک و تردیدی وجود دارد و ما برای برون رفت از این شک و تردید، و به منظور شناخت حدیث معتبر از غیر آن، طبق رهنمود خود پیامبر آن را بر قرآن عرضه می‌کنیم و در صورت عدم مخالفت با کتاب الهی، به‌عنوان حدیث پیامبر مورد پذیرش و عمل قرار می‌گیرد. بنابراین آیاتی که به‌زعم آنان مخالف حدیث عرض می‌باشند، در مورد سنت قطعی پیامبر است که باید مورد پذیرش و عمل قرار گیرد و نیازی به عرضه آن بر قرآن نیست که البته منظور احادیث عرض هم، چنین احادیثی نیست.

بنابراین مشکل اصلی در آمیختن سنت قطعی پیامبر با احادیث مشکوک و منسوب به آن حضرت است. (عزیزی‌کیا، ۹۴)

۲. وجود احادیث فراوان مخالف قرآن در منابع حدیثی اهل سنت

یکی دیگر از انگیزه‌های اصلی مخالفت برخی از اهل سنت با احادیث عرض، وجود

روایات مخالف و متناقض با قرآن در مهم‌ترین منابع حدیثی اهل سنت مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم و ... است. (رک: ابوریه، ۲۳۴-۲۵۴ و ۳۱۷-۳۲۲؛ سبحانی، ۱۴۱۹ق؛ نجمی، ۱۴۱۹ق) چنان‌که سید جعفر مرتضی عاملی یادآور شده است، آنان با وضعیت ناشی از وجود احادیث فراوان مخالف و منافی با قرآن کریم که حتی در صحیح بخاری و مسلم هم وجود دارد، روبرو شده‌اند- امری که قائلان به صحت تمام احادیث صحیح بخاری و مسلم را به زحمت می‌اندازد-. بدین جهت کوشیدند تا حدیث را مستقل تلقی کنند تا بر کتاب خدا عرضه نشود. در این راستا با روایاتی که عرضه حدیث بر قرآن را توصیه می‌کند، مقابله نموده، آن را جعلی و ساخته و پرداخته زنادقه اعلام نمودند یا آنکه سنت را حاکم بر قرآن تلقی نمودند و بر همین اساس بسیاری از محدثان طعن بر ابوحنیفه را جایز شمردند که بسیاری از احادیث راویان عادل را رد می‌کرد، زیرا معتقد به عرضه آن‌ها بر احادیث مورد اتفاق و معانی قرآن بود». (الانتقاء فی فضائل الائمة الثلاثة الفقهاء، ابن عبد البر، به نقل از ابوریه، ۳۷۰)

۳. شرط دانستن موافقت حدیث با قرآن

از دیگر انگیزه‌های مخالفت اهل سنت با احادیث عرض این است که آنان از روایات عرضه حدیث بر قرآن، احراز موافقت آن با قرآن را توهم کرده‌اند و چون سنت را بسی فراتر از قرآن در بیان موضوعات و فروع جزئی دیده‌اند، گمان کرده‌اند که موافقت حدیث با قرآن رکن دوم و جدایی‌ناپذیر برآمده از حجیت روایات است و از طرفی چون قرآن نسبت به موضوعات بسیاری که در سنت مطرح شده است، ساکت است، به‌خاطر عدم احراز موافقت، احادیث مورد نظر کنار گذاشته می‌شوند. (دمینی، ۱۱۷-۱۱۸)

اما در پاسخ به این توهم می‌توان گفت چنان‌که بسیاری از محققان معاصر معتقدند، منظور از موافقت حدیث با قرآن، همان عدم مخالفت آن با قرآن است. (هاشمی شاهرودی، ۳۱۹/۷) سبحانی، ۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷/۱-۱۳۸) زیرا در صورتی که موافقت با قرآن شرط باشد، باید بسیاری از روایات به کناری نهاده شوند. زیرا قرآن اصول و کلیات را بیان فرموده و نسبت به بسیاری از جزئیات مسائل شرعی- که در سنت مطرح شده است- ساکت است. از این‌رو، شرط موافقت با قرآن، ما را با مشکلی سترگ مواجه خواهد ساخت. زیرا بر این فرض موافقت، که شرط قضیه است باید احراز شود. اما اگر عدم مخالفت را به‌عنوان شرط پذیرش روایت کافی بدانیم، همین اندازه که احراز مخالفت نشود، در اعتبار حدیث کفایت می‌کند. (نوروزی و نقی‌زاده، ۵۵) بدین ترتیب چنان‌که آقای جوادی آملی نیز یادآور شده‌اند، مخالفت

با قرآن «مانع» حجیت است، اما موافقت با کتاب «شرط» آن نیست. (رک: جوادی آملی، ۱/ ۱۳۷-۱۳۸)

نتیجه‌گیری

۱. ادعای موضوعه بودن روایات عرض، ادعای بدون دلیل است. زیرا اگرچه استحکام و اعتبار اخبار عرض نزد عالمان اهل سنت به اندازه‌ای نیست که در فرهنگ حدیثی شیعه مطرح است، اما روایات بسیاری با تعبیرهای متفاوت در منابع حدیثی اهل سنت نیز آمده است و ضعف سند این احادیث در برخی از منابع اهل سنت، دلیل موضوعه بودن آنها نیست.
۲. اخبار عرض با هیچ‌یک از آیات قرآن مخالف نیست تا با عرضه بر قرآن نادرستی آن ثابت شود؛ بلکه به‌عکس آیاتی از قرآن مضمون روایات عرض را تأیید می‌کنند.
۳. حدیث «اریکه» و «اوتیت القرآن...» که مخالفان بدان استناد کرده‌اند، مفاد آنها هیچ تعارضی با اخبار عرض ندارد.
۴. هیچ‌یک از دلایل و مستندات منکران و مخالفان اعم از تضعیف‌های سندی یا متنی، حتی بر مبنای خود آنان یاریگر آنان در اثبات مقصودشان نبوده و راه به منزل نمی‌برند.
۵. بعید نیست که دلیل مقاومت مخالفان، انگیزه‌های سه‌گانه‌ای باشد که گذشت. تصور ما این است که پذیرش احادیث عرض ما را با هیچ‌گونه چالشی در عرصه بهره‌گیری از منابع دین‌شناختی و به‌ویژه سنت پیامبر مواجه نمی‌سازد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- ابن حبان، محمدبن احمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، الاصابة فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، الإحکام فی اصول الأحکام، زکریا علی یوسف، قاهره، بی‌تا[الف].
- المحلی بالآثار، بی‌جا، دار الفکر، بی‌تا[ب].
- ابن حنبل، احمدبن محمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

- ابن سلمه، احمد بن محمد، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت، دار الکتب العلمية، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، تحقیق: مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ۱۳۸۷ق.
- جامع بیان العلم و فضله، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۳۹۸ق.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دارالکتب العلمية، بی تا.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، اعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق: طه عبدالرئوف سعد، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابوریة، محمود، اضواء علی السنة المحمدية او دفاع عن الحديث، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۶ق.
- ابوزهو، محمد محمد، الحديث و المحدثون او عناية الامة الاسلامية بالسنة النبوية، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۴ق.
- ابوشهبه، محمد بن محمد، دفاع عن السنة و رد شبه المستشرقین و الكتاب المعاصرین، ریاض، دار اللواء، ۱۴۰۷ق.
- الادلبی، صلاح الدین بن احمد، منهج نقد المتن عند علماء الحديث، بیروت، دار الآفاق الجديدة، چاپ اول، ۱۹۸۳م.
- انصاری هروی، عبدالله بن محمد، ذم الکلام و اهله، تحقیق: عبدالرحمن عبدالعزیز النبیل، مدینه، مکتبه العلوم و الحکم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، دهاقانی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تصحیح محمدتقی ایروانی، چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، علاء الدین، کشف الاسرار عن اصول البزدوی، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۳ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بروجردی، محمدتقی، نهیة الافکار (تقریرات درس آقا ضیاء الدین عراقی)، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بستانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، چاپ اول، اهواز، نشر رسش، ۱۳۸۶.
- بشیر، عصام احمد، اصول منهج النقد عند اهل الحديث، بیروت، مؤسسه الریان، ۱۴۱۰ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، تحقیق: عبدالمعطی قلعچی، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۰۵ق.

_____ *السنن الكبرى*، بی جا، دار الفکر، بی تا [الف].

_____ *معرفة السنن والآثار*، تحقیق: سید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیة،

بی تا [ب].

ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٣ق.

توحیدی، محمدعلی، *مصباح الفقاهة* (تقریرات درس سید أبو القاسم خوئی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم، مکتبة الداوری، ١٣٧٧.

جرجانی، عبدالله بن عدی، *الکامل فی ضعف الرجال*، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٩ق. جزائری، نعمة الله، *نور البراهین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، چاپ اول، قم، موسسة نشر الاسلامی، ١٤١٧ق.

جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، چاپ دوم، نشر اسراء، قم، ١٣٧٩. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.

حراملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل الشریعة*، قم، موسسه آل البیت (ع)، چاپ دوم، ١٤١٤ق.

حسین، ابولبابه، *اصول علم الحدیث بین المنهج و المصطلح*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ اول، ١٩٩٧م.

حسینی استرآبادی (میرداماد)، محمدباقر، *الرواشح السماویة*، قم، دار الحدیث، ١٤٢٢ق. حسینی جلالی، سید محمدرضا، *تلوین السنة الشریفة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ١٣٧٦ش.

_____ «موقف الحشویة من مصادر الفکر الاسلامی»، *علوم الحدیث*، ١٨،

١٤٢٦ق، ص ٩-٤٣.

حمیدی، عبدالله بن زبیر، *مسند حمیدی*، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٠٩ق.

خالد برقی، أحمد بن محمد، *المحاسن*، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین حسینی (المحدث)، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ١٣٣٠ش.

خطیب، محمد عجاج، *السنة قبل التدوین*، چاپ دوم، قاهره، مکتبة وهبة، ١٤٠٨ق. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *الکفایة فی علم الروایة*، تحقیق: احمد عمر هاشم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العربی، ١٤٠٥ق.

دارقطنی، علی بن عمر، *سنن دارقطنی*، تعلیق: مجدی بن منصور، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

_____ *العلل الواردة فی الأحادیث النبویة*، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، چاپ اول، ریاض، دار طیبیة، ۱۴۰۵ق.

دارمی تمیمی، عبدالله بن بهرام، *سنن دارمی*، مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ق.

دینینی، مسفر عزم الله، *مقایس نقد متون السنّة*، چاپ اول، ریاض، مؤلف، ۱۴۰۴ق.

ذهبی، محمد بن احمد، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

_____ *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.

سباعی، مصطفی، *السنّة و مکانها فی التشريع الاسلامی*، چاپ اول، بیروت، دار الوراق، ۱۴۱۹ق.

سبحانی، جعفر، *الحديث النبوی بین الروایة و الدراية*، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۹ق.
سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، تحقیق: سعید محمد اللحام، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.

سرخسی، ابوبکر، *اصول السرخسی*، تحقیق: ابوالوفا الافغانی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.

سقاف، حسن بن علی، *صحیح شرح العقیدة الطحاویة*، چاپ اول، اردن، دار الامام النووی، ۱۴۱۶ق.

سیوطی، جلال الدین، *الجامع الصغیر*، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.

_____ *الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار المعرفه، بی تا [الف].

_____ *الديباچ علی مسلم*، چاپ اول، سعودی، دار ابن عفان، ۱۴۱۶ق.

_____ *مفتاح الجنة فی الاحتجاج بالسنّة*، بیروت، دار المعرفه، بی تا [ب].

شاطبی، ابواسحاق، *الموافقات فی اصول الشریعة*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.

شافعی، محمد بن ادريس، *اختلاف الحديث*، بی تا، بی جا، بی تا [الف].

_____ *الرساله*، تحقیق: احمد محمد اکرم، بیروت، المكتبة العلمیة، بی تا [ب].

_____ *کتاب الام*، چاپ دوم، بی جا، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.

_____ *کتاب المسند*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا [ج].

شتقیطی، اضواء البیان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

شوکانی، محمد بن علی، *ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول*، تحقیق: محمد حسن الشافعی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.

_____ *فتح القدير*، بی جا، عالم الکتب، بی تا.

_____ *الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۶ق.

_____ نیل الاوطار، بیروت، دار الجیل، ١٩٧٣م.

شیرازی، ابواسحاق، **اللمع فی اصول الفقه**، چاپ دوم، بیروت، عالم الکتب، ١٤٠٦ق.
صنعانی، عبدالرزاق، **المصنّف**، تحقیق، حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا، منشورات المجلس العلمی،
بی تا.

طبرانی، سلیمان بن احمد، **مسند الشامیین**، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة
الرسالة، ١٤١٧ق.

_____ **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء
التراث العربی، ١٤٠٦ق.

طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ق.
عاملی، جعفر مرتضی، **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ١٣٨٥.
عبدالغنی عبدالخالق، **حجیة السنة**، چاپ دوم، بی جا، دار الوفاء، ١٤١٣ق.
عجلونی، اسماعیل بن محمد، **كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة
الناس**، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٨ق.

عزیزی کیا، غلامعلی، «نقد دیدگاه مخالفان عرض حدیث بر قرآن»، معرفت، ١٣٦، فروردین ١٣٨٨ش،
ص ٨٥-٩٨.

عظیم آبادی، محمد شمس الحق، **عود المعبود شرح سنن ابی داود**، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب
العلمیة، ١٤١٥ق.

العینی، بدرالدین، **عمدة القاری فی شرح صحيح البخاری**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، **المستصفی من علم الاصول**، تصحیح: محمد عبد السلام عبد الشافی،
بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٧ق.

الغزالی، احمد بن عبدالکریم، **الجد الحثیث فی بیان ما لیس بحديث**، چاپ اول، بیروت، دار
ابن حزم، ١٤١٨ق.

فتنی، محمد طاهر بن علی، **تذكرة الموضوعات**، بی جا، بی نا، بی تا.

قرضاوی، یوسف، **کیف نتعامل مع السنة النبویة**، چاپ دوم، قاهره، دار الشروق، ١٤٢٣ق.

قرطبی، ابو عبدالله، **تفسیر القرطبی** (الجامع لاحکام القرآن)، تحقیق: احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت،
دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.

کاظمی خراسانی، محمدعلی، **فوائد الأصول** (تقریرات درس میرزا محمدحسین غروی نائینی)، قم،
مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٠٦ق.

- کرکی، حسین بن شهاب الدین، *هدایة الأبرار الی طریق الأئمة الأطهار (ع)*، تصحیح رئوف جمال‌الدین، چاپ اول، ۱۹۷۷ م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
- مبارکفوری، عبدالرحمن بن عبدالرحیم، *تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، تصحیح: الشیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
- مشکینی، علی، *اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها*، چاپ پنجم، قم، الهادی، ۱۴۱۳ ق.
- مطر الهاشمی، سید علی حسن، *منهج نقد المتن فی تصحیح الروایات و تضعیفها*، چاپ اول، قم، منشورات ناظرین، ۱۴۲۹ ق.
- مقریزی، احمد بن علی، *امتاع الاسماع*، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
- ملیاری، حمزه عبدالله، *نظرات جدیدة فی علوم الحدیث دراسة نقدیة و مقارنة بین الجانب*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ ق.
- نجمی، محمدصادق، *اضواء علی الصحیحین*، چاپ اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۹ ق.
- نوروزی، مجتبی و نقی زاده، حسن، «مفهوم شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، *علوم حدیث*، ۵۵، بهار ۱۳۸۹ ش، ص ۳۷-۶۰.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح (صحیح مسلم)*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- هاشمی شاهرودی، محمود، *بحوث فی علوم الاصول (تقریرات درس سید محمدباقر صدر)*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منهج الفوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
- _____، *موارد الظمان الی زوائد ابن حبان*، تحقیق: حسین سلیم اسد الدارانی، چاپ اول، دمشق- بیروت، دار الثقافة العربیة، ۱۴۱۱ ق.
- یوسفی غروی، محمدهادی، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.